

## عقلانیت و توسعه‌یافتگی سیاسی - اجتماعی

گزارشی از یافته‌های یک پایان‌نامه



دکتر اصغر افتخاری

اصغر افتخاری که هم‌اکنون معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام را بر عهده دارد، در سال ۱۳۷۳ از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «رابطه عقلانیت با توسعه یافتگی سیاسی - اجتماعی» به راهنمایی دکتر محمود سریع‌القلم دفاع نموده است. نوشتار پیش‌رو گزیده‌ای از یافته‌های این پایان‌نامه است که برای انتشار در خراسان به تأیید نویسنده آن رسیده است.

### درآمد

پیدایش پدیده‌های اجتماعی در گرو فراهم آمدن دو دسته از شرایط عینی و ذهنی است که در این میان مباحث نظری به حکم عقل، از تقدم برخوردارند. این تقدم از محاسبه‌گری انسان دوراندیش حاصل می‌آید که اقتضا دارد انسان پیش از پرداختن به هر کنشی، زوایای مختلف آن را سنجیده و پس از آن با فکری منسجم وارد عمل شود.

توسعه سیاسی - اجتماعی نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی از این حکم کلی مستثنی نیست. بدین معنی که تحقق آن مبتنی بر تلاش تئوریک منسجم و اجرای برنامه‌ای مشخص است. خود تلاش‌های نظری نیز شامل دو نوع از عوامل هستند: مادی و معنوی. در تئوری‌های توسعه سیاسی - اجتماعی سعی می‌شود تا مبتنی بر عوامل مادی، ارتباط این مفهوم با پدیده‌هایی از قبیل احزاب سیاسی، درصد مشارکت‌کنندگان در انتخابات و ... بیان شود. در حالی که بعد معنوی توسعه سیاسی - اجتماعی به مباحث اندیشه‌ای اختصاص دارد و مستلزم کنکاش‌های عقلی می‌باشد. «عقلانیت» به معنایی که در ادامه می‌آید، بدون شک مفهوم اصلی و محوری بعد معنوی توسعه سیاسی - اجتماعی را شکل می‌دهد.

لازم به ذکر است مقوله‌ای تازه در مباحث توسعه به نام «مبانی عقلی» مطرح گردیده که برون‌شوی‌ای تازه برای کشورهای درگیر توسعه به حساب می‌آید. در ذیل این عنوان سعی می‌شود تا با رجوع به منطق عقلی حاکم بر فرآیند توسعه، یک رشته اصول کلی به مثابه منزل‌گاه‌های دائمی طریق توسعه بازشناخته شود. در این منظر، عقلانیت تنها یکی از این اصول می‌باشد که وجه اشتراک فرآیند توسعه سیاسی - اجتماعی در کشورهای مختلف است.

اما چگونه می‌توان به کشوری توسعه‌یافته تبدیل شد؟ این پرسش سال‌های بسیاری است که ذهن جامعه علمی و فرهیختگان کشور ما را به خود مشغول داشته و تلاش‌های فراوانی برای تبیین مفهوم و ملزومات آن انجام گرفته است. با این حال اکثر مطالعات موجود در باب توسعه از دو آسیب رنج می‌برند: نخست این که تصور غالب از توسعه تا حد زیادی مبتنی بر عوامل کمی است که این امر موجب طرح بیش از حد «اقتصاد» و غایب شدن «سیاست» از عرصه تفکر و اندیشه می‌شود. و دیگر این که این اندیشه مادی‌نگر منجر به

و دولتی حرکت کند.

همان‌گونه که گفته شد، راهکارهای نویسنده با توجه به مطالب کتاب ذیل نظریات نوسازی قرار می‌گیرند که در آن هر چند ارتباطات بین‌المللی هم اهمیت دارد اما کفه ارزیابی به سمت عوامل داخلی سنگینی می‌کند. به همین دلیل وی تصمیم هیأت حاکمه را مهم‌ترین عامل در توسعه می‌داند. راهکارهای مورد نظر در این رابطه که در فصل اول و به‌طور مشروح در بخش پایانی کتاب ارائه می‌شود عبارتند از:

اول: تعریف مشکل. از نظر نویسنده مشکل ترکیبی از بحران شخصیتی و افکار غیرمنطقی است.

دوم: کاربردی شدن نظام آموزشی و پرداختن به خلق و خوی ایرانی. این «نه تنها مبنای شناخت مشکلات ما بلکه مبنای برنامه‌ریزی برای نسل‌های آینده است».

سوم: استراتژی ملی. استراتژی‌های موجود مدیریتی در کشور ما از نظر نویسنده بر منطق غریز انسانی استوار است؛ یعنی بر محور منطق بقا دور می‌زند. در حالی که دوران جدید، دوره عقلانیت و ملاک انباشت در همه زمینه‌های علمی، اجتماعی، سیاسی، معنوی و اقتصادی است. «ایران قبل از هر امر دیگری به یک استراتژی ملی مورد اجماع همه گروه‌های مهم سیاسی نیاز دارد. مهم‌ترین وزن در این استراتژی ملی را تحول فرهنگی و بسط عقلانیت در فرهنگ فردی، عمومی و دولتی به عهده دارد و به‌طور طبیعی توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، امنیت ملی و سیاست خارجی نقش‌ها و وزن‌های منطقی خود را باید داشته باشد. ره یافت و تفکر و نگاه شبکه‌ای به کل کشور «شامل عناصری مثل حفظ حاکمیت ملی، حفظ فرهنگ و اخلاق و معنویت دینی، حل و فصل دائمی بحران مشروعیت، مشارکت قاعده‌مند مردم در تعیین سرنوشت کشور (ص ۲۸) و نیز فهم محیط جهانی و بیرونی و فهم مشترک پیرامون ماهیت نظام جهانی و کسب اجماع نظری در مورد این ماهیت از اهمیت خاصی در شکل‌گیری و تداوم اجرایی استراتژی ملی برخوردار است. (صص ۲۳ و ۲۴) در فصل ۱۷ از استراتژی ملی فراسیاسی، به گونه مبسوط‌تری بحث شده است.

چهارم: همکاری‌های بین‌المللی. توسعه‌یافتگی ایران بدون همکاری‌های بین‌المللی امکان‌پذیر نیست و عدم حل و فصل تعارض فلسفی و سیاسی ایران با مجموعه غرب، روند توسعه‌یافتگی را به تأخیر خواهد انداخت. ما سه منبع هویتی دینی، ایرانی و جهانی داریم که برای گسترش ارتباط‌های بین‌المللی، باید هرچه سریع‌تر ارتباط منطقی این منابع هویتی خود را روشن کنیم.

پنجم: اولویت بسط عقلانیت. مسؤولیت طرح و اجرای دکترین عقلانیت در ایران با دولت است، تا کم‌کم جامعه هم رشد کند. چون کشور همیشه به مدیریت و انرژی‌های جمع شده نیاز دارد. در اجرای دکترین بسط عقلانیت با توجه به بافت جمعیتی ایران و فراگیر بودن نقش جوانان، ایجاد تحول در شخصیت جوان ایرانی، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. «اجرای دکترین عقلانیت فردی، عمومی و دولتی به معنای تعطیل کردن فعالیت‌های دیگر کشور نیست، بلکه صرفاً نوعی اولویت است که کشور ما را به طرف یک سیستم سوق دهد و فرد در اختیار این سیستم قرار گیرد».

به‌طور کلی دو بخش اول کتاب در پاسخ به این سؤال نوشته شده که توسعه‌یافتگی چیست و چگونه محقق می‌شود؛ یعنی اصول و قوانین کلی توسعه‌یافتگی را شرح می‌دهد. دو بخش پایانی کتاب نیز به تطبیق آن قوانین با اوضاع جهان سوم و کشور ایران پرداخته است و در واقع نویسنده آن‌ها را در پاسخ به این که جهان سوم و ایران در چه وضعی نسبت به توسعه‌یافتگی قرار دارند و چگونه باید به آن هدف برسند، نوشته است.